

اثر پیمان ۱۹۰۷ (روسیه و انگلستان) بر سیاستهای داخلی و خارجی ایران

دکتر علیرضا علی صوفی

پیش درآمد

از اوایل دوران قاجار که ساختار سیاسی و اقتصادی ایران به گونه گسترده با نظام بین الملل گره خورد، تأثیر سیاست دولتهای اروپایی بر رخدادهای داخلی و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیر یافت. روسیه و انگلستان دو کشوری بودند که توانستند ایران را در حوزه نفوذ خود قرار دهند. از آن پس، هر دو برای استوار کردن سلطه همه سویه خود بر این کشور می کوشیدند. انگلستان ایران را سپر دفاعی هند می دانست و روسیه بعنوان رقیب اصلی انگلستان، از يك سو به این سرزمین ثروتمند چشم دوخته بود و برای ربودن آن از چنگال حریف تلاش می کرد و از سوی دیگر ایران را همچون گذرگاهی می دید که با گذشتن از آن می توانست به آبهای آزاد جنوب ایران دست یابد. بدین سان، ایران میدان تاخت و تازهای سیاسی این دو نیروی استعمارگر شد و سرانجام سرزمینهای

ارزشمندی را از دست داد. در واقع، شاهان قاجار در يك بازی ناخوابسته و پیچیده، نقش يك «مهره» را در کشمکشهای دو حریف بازی کردند.^۱ در آغاز سده نوزدهم، ایران ناگزیر به يك نیروی سوم روی برد تا شاید در برابر فشارهای روسیه از شمال و انگلستان از جنوب پشتوانه ای پیدا کند. گرایش ایران به فرانسه در این درگیریها، با همین انگیزه بود.^۲ دو عامل می توانست رویکرد به «نیروی سوم» را از کارایی لازم بیندازد: نخست اینکه بی توجهی به رعایت «اصل موازنه» باعث می شد که گرایش به دولت سوم دشمنی روس و انگلیس به ایران را افزایش دهد و «نیروی سوم» را از بازیگری در صحنه سیاسی ایران باز دارد، یا این نیروی تازه بر پایه منافعش، ایران را «وجه المصالحه» قرار دهد و از درگیری با رقیبان پرهیز کند. برخی از نویسندگان، ضعف بنیادی سیاست خارجی ایران را در آغاز رویارویی با نیروهای استعمارگر، پیروی شاهان ناآگاه قاجار از «سیاست اتحاد یکطرفه»^۳ می دانند که با بستن پیمان با

رقیب اروپایی در ایران چنان آشکار بود که برخی از دیپلماتهای خارجی نیز نقش آنرا در پایایی استقلال ایران یادآور می‌شدند. برای نمونه، سفیر فرانسه در دربار ناصرالدین شاه به میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در این زمینه گوشزد می‌کرد:

«تضمین واقعی استقلال ایران کمتر در پیمان و بیشتر در رقابتهای حسادتهای دو قدرت عظیم روس و انگلیس نهفته است. اگر ایران عاقلانه رفتار کند و تعادل این حریف را در مقابل آن دیگر نگاه دارد می‌تواند استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ نماید.»^۷

یکی دیگر از پژوهشگران با اشاره به تأثیر کشمکشهای انگلیس و روسیه در پایایی استقلال ایران، این وضع را از نشانه‌های شرایط «نیمه استعماری» دانسته که دو قدرت رقیب، بی‌اینکه خاک ایران را دو پاره کنند و اداره آنها را خود به دست گیرند، بهتر دیده‌اند آنرا چون «حایلی» میان خود نگهدارند و برای تثبیت نفوذ به رقابت با یکدیگر بپردازند.^۸ شاید پس از بی‌حاصل ماندن

○ انگلستان ایران را سپر دفاعی هند می‌دانست و روسیه بعنوان رقیب اصلی انگلستان، از یک سو به این سرزمین ثروتمند چشم دوخته بود و برای ربودن آن از چنگال حریف تلاش می‌کرد و از سوی دیگر ایران را همچون گذرگاهی می‌دید که با گذشتن از آن می‌توانست به آبهای آزاد جنوب ایران دست یابد. بدین سان، ایران میدان تاخت و تازهای سیاسی این دو نیروی استعمارگر شد و سرانجام سرزمینهای ارزشمندی را از دست داد. در واقع، شاهان قاجار در یک بازی ناخواسته و پیچیده، نقش یک «مهره» را در کشمکشهای دو حریف بازی کردند.

یکی از دولتهای استعماری، دشمنی دیگر نیروها را به ایران دامن می‌زدند، زیرا بخشی از این پیمان بر سر رویارویی با نفوذ حریف در ایران بود. از میان این پیمانها می‌توان از پیمان ۱۸۰۱م/۱۲۱۵ ه.ق ایران و انگلیس یاد کرد. بر پایه این پیمان، فتحعلیشاه تعهداتی پذیرفته بود که به انگلستان امکان هرگونه رویارویی با نفوذ فرانسه در ایران می‌داد. در این پیمان شاه ایران همچون یک کارگزار بریتانیا عمل می‌کرد نه شاه کشوری که از سالها پیش دچار خطر روسها بوده است. برای نمونه، بخشی از تعهداتی که در استای تحریک دشمنی فرانسه به ایران پذیرفته شده بود، چنین بود:

«به مأموران دولت در تمام کشور دستور داده شده که اگر فردی از افراد فرانسوی را در سواحل و بنادر و حوزه مأموریت خود ببینند بقتل برسانند و برعکس با عمال سیاسی و تجاری کمپانی هند شرقی در نهایت دوستی رفتار نمایند.»^۹

دومین عاملی که سیاست رویکرد به نیروی سوم را در ایران با شکست روبه‌رو می‌کرد، این بود که روسیه و انگلستان با مشاهده حضور نیروی سوم، تضادهای خود را در سایه رویارویی با نفوذ نیروی تازه قرار می‌دادند و این سازش مصلحتی، پیامدهای ناگواری در اوضاع داخلی و سیاست خارجی ایران داشت و استقلال ایران را بیش از پیش به خطر می‌انداخت. یکی از نویسندگانی که درباره نفوذ روسیه و انگلستان در ایران بررسی کرده، نوشته است:

«آنچه بیش از هر چیز مایه وحشت ایران می‌شد فرارسیدن روزی بود که در آن روس و انگلستان همداستان شده باشند.»^{۱۰}

به هر رو، بسیاری از پژوهشگران، یکی از برجسته‌ترین عوامل سرپا ماندن ایران در دوران قاجار را، تضادهای روسیه و انگلستان در این کشور دانسته و یادآور شده‌اند که هرگاه کشمکشهای آن دو نیروی استعمارگر کاهش می‌یافته، یا یکی از رقیبان به دلایلی از صحنه سیاسی ایران دور می‌مانده، لرزه بر استقلال ایران می‌افتاده است.^{۱۱}

در واقع تأثیر سیاست حفظ موازنه میان دو دولت

اما اظهار آمادگی ننمود تا با ایجاد تعهد برای دولت آلمان روابط خود را با روسیه در معرض خطر قرار دهد.^۹

تکاپوهای دیپلماتیک ایران برای کشاندن پای آمریکا به ایران نیز با کارشکنی روسیه و انگلستان روبه‌رو شد و بیهوده ماند؛ هر چند امریکاهم در آن دوران گرایش چندانی به حضور فعال در صحنه سیاسی ایران نداشت.^{۱۰} بنجامین، نخستین سفیر امریکا در ایران، مایه شکست دیپلماتیک امریکا در ایران را بیش از هر چیز، کارشکنی‌های روسیه و انگلستان می‌دانست و در این زمینه نوشت:

«روسیه با آنکه ظاهراً مخالفتی با ایالات متحده آمریکا ندارد، معهداً هر جا که منافعش منطبق با منافع امریکا نباشد از هیچ اقدامی علیه ما فروگذار نمی‌کند. . . . دولت روسیه همانطوریکه در واشنگتن به مقامات مربوطه گزارش داد نسبت به ورود امریکا در صحنه سیاست ایران با نظر حسادت آمیز نگاه می‌کند و با اقدامات مسیونرهای امریکایی در ایران مخالف است و هر کجا دستش برسد از کارشکنی در راه هدفهای آنها خودداری نمی‌نماید. . . . سیاست انگلستان هم در مورد ما بهتر از روسیه نیست»^{۱۱}

بنابر این هر گاه پای کشور سومی در صحنه سیاسی ایران به میان می‌آمد، روسیه و انگلستان از تضادهای سیاسی و اقتصادی خود در ایران چشم‌پوشی می‌کردند و در سایه همسازگی آنها، امکان کاربرد سیاست حفظ موازنه از میان می‌رفت و استقلال عمل ایران سخت به خطر می‌افتاد.

به سوی پیمان ۱۹۰۷

در گرماگرم مبارزات مشروطه‌خواهی ایرانیان و درحالی‌که هنوز مدت زیادی از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود، روسیه و انگلستان به هم نزدیک شدند و راه همکاری در پیش گرفتند. از برجسته‌ترین دلایل این سازش، سیاست گرایش به شرق دولت آلمان بود که می‌توانست منافع بریتانیا را در جنوب ایران سخت به

○ بسیاری از پژوهشگران، یکی از برجسته‌ترین عوامل سرپا ماندن ایران در دوران قاجار را، تضادهای روسیه و انگلستان در این کشور دانسته و یادآور شده‌اند که هر گاه کشمکشهای آن دو نیروی استعمارگر کاهش می‌یافت، یا یکی از رقیبان به دلایلی از صحنه سیاسی ایران دور می‌مانده، لرزه بر استقلال ایران می‌افتاده است.

در واقع تأثیر سیاست حفظ موازنه میان دو دولت رقیب اروپایی در ایران چنان آشکار بود که برخی از دیپلماتهای خارجی نیز نقش آنرا در پایایی استقلال ایران یادآور می‌شدند.

تلاشهای دیپلماتیک ایران در مشارکت دادن «نیروی سوم» و نیز استوار شدن سلطه سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس بوده است که در دوران ناصرالدین شاه سیاست حفظ تعادل بین این دو رقیب پابرجاتر شد. البته این فرمانروا سیاست توسل به «نیروی سوم» را نیز بعنوان یک راهکار دیپلماتیک، آگاهانه پی می‌گرفت. او می‌کوشید پای دولتهایی مانند آلمان و آمریکا را به ایران باز کند. «بلوشر» سیاست ناصرالدین شاه را در این زمینه چنین توضیح می‌دهد:

«آن طوری که رئیس الوزرای وقت دوره رضا شاه (مخبر السلطنه) روزی به من گفت، پدر او از طرف ناصرالدین شاه بصورتی پنهانی مأمور شده که در سال ۱۸۸۳ با بیسمارک مذاکره کند تا مطمئن شود که با چه شرایطی ایران می‌تواند از حمایت دولت آلمان در برابر روسیه برخوردار گردد و از طرف دیگر هیأتی نظامی از دولت آلمان بیاورد که با کمک آن بتواند قشون ایران را تجدید سازمان دهد. بیسمارک ضمن دو جلسه مذاکره از اوضاع و احوال حاکم بر ایران به تفصیل اطلاع حاصل کرد

رقابتهایی دانسته که در گذشته میان این دو کشور وجود داشته و می توانسته روسیه و انگلستان را در آستانه يك جنگ خطرناك قرار دهد. وی بر پایه کار تونی که در نشریه پانچ (Punch) در ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ به چاپ رسیده بود نوشت:

«... بریتانیای شیر و روس خرس، سرگرم کوبیدن و خرد کردن يك گربه بدشانس ایرانی هستند و شیر می گوید شمامی توانید با سر آن بازی کنید و من می توانم بادم آن و هر دو می توانیم کمر کوچکش را نوازش کنیم، در حالیکه گربه بدبخت ناله میکند که من به خاطر نمی آورم در این مورد با من مشورت شده باشد.»^{۱۶}

شادروان دکنر جواد شیخ الاسلامی نیز درباره رقابت روسیه و بریتانیا که سرانجام به همکاری آنها انجامید، نوشته گيرایی دارد:

وضع ایران این دوره را به وضع سالمنندی متشخص، فرتوت و بيدفاع می توان تشبیه کرد که دچار دوراهزن حرفه ای گردن کلفت شده است و به او دستور داده اند دستان خود را به علامت تسلیم بلند کند. هر کدام از این دوراهزن حریص مشغول تخلیه و چاپیدن جیب های يك طرف لباس اوست پولی که از جیب دست راست پیرمرد بی کس برداشته می شود اگر معادل همان پول در جیب دست چپش نباشد ساعت و زنجیر طلائی جیب جلیقه اش باید به دزدی تسلیم شود که

○ هرگاه پای کشور سومی در صحنه سیاسی ایران به میان می آمد، روسیه و انگلستان از تضادهای سیاسی و اقتصادی خود در ایران چشم پوشی می کردند و در سایه همسازی آنها، امکان کاربرد سیاست حفظ موازنه از میان می رفت و استقلال عمل ایران سخت به خطر می افتاد.

خطر اندازد. این خطر هنگامی که در ۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳ ه. ق. لیبرالها به جای محافظه کاران در انگلستان بر سر کار آمدند، بزرگتر از خطر روسیه شمرده شد. پیدا شدن چند کشتی تجاری آلمان در آبهای خلیج فارس و نیز واگذاری امتیاز ساخت راه آهن از سوی دولت عثمانی به آلمان، انگلیسیها را سخت به هراس افکند و دولت انگلستان فعالیت های بازرگانی آلمان را خطر بزرگی برای جایگاه انحصاری خود در خلیج فارس دید. همین احساس در روسیه نیز به اندازه کمتری وجود داشت و در نتیجه زمینه برای همگرایی روسیه و انگلستان فراهم شد.^{۱۲} سیاستمداران انگلیسی لزوم بستن پیمانی با رژیم تزاری را دریافتند و سرادوردگری وزیر خارجه جدید بریتانیا بیدرنگ برداشتن گامهایی در این زمینه را آغاز کرد. گذشته از سرادوردگری، سرچارلز هاردینگ و سر آرتور نیکلسون نیز از طرفداران همدستی با روسیه بودند.^{۱۳}

انگلیسیها از يك سو خطر روسیه را در ایران و بالکان می دیدند و از سوی دیگر با خطر آلمان روبه رو بودند که در آسیای صغیر و خلیج فارس و با کشیده شدن راه آهن از بغداد به خاک ایران می توانست مشکلاتی برای انگلستان در هند پدید آورد. این واقعیتها دولت انگلستان را بر آن داشت که برای کوتاه کردن دست آلمان از خلیج فارس با روسیه تزاری کنار آید. البته منافع مشترک دیگری نیز آنها را به هم نزدیک می کرد.^{۱۴} سرانجام پیمان دوستی در سن پترزبورگ به امضا رسید و بر پایه آن، کشور ایران به سه بخش تقسیم شد:

منطقه شمال، حوزه نفوذ روس؛ منطقه جنوب، حوزه نفوذ انگلیس؛ و يك باریکه بی طرف در مرکز. رمزی مکدونالد در گزارشی به مجلس عوام، درباره این پیمان دوستی گفت:

«هدف از این قرارداد اطمینان از یکپارچگی ایران و جلوگیری از ورود نیروی غریبه ای (منظور آلمان) به خلیج فارس و در نهایت تثبیت دوستی بین خودمان و روسیه بود که هیچ سیاستمداری به مقابله با این کشور علاقه ای ندارد.»^{۱۵}

ادوارد براون نیز مراد از این پیمان را پایان بخشیدن به

«حصه عادلانه» خود را دریافت نکرده است. سرانجام هم راهزنان بیرحم تصمیم می‌گیرند موجود غارت شده را به دو شقه کنند و به زندگی مفلوك و دردناکش خاتمه دهند.^{۱۷}

با بسته شدن پیمان ۱۹۰۷/م ۱۳۲۵ ه.ق دوره‌ای در روابط روسیه و انگلیس در ایران آغاز شد که می‌توان از آن بعنوان عصر «مصالحه دو رقیب در ایران» نام برد. این پیمان بر تضادهای سیاسی و اقتصادی دو قطب استعماری در ایران تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه پرده افکند، هر چند به گونه پنهان این رقابتها ادامه یافت. بر پایه آن پیمان بر خوردهای روسیه و انگلیس در ایران و دیگر مناطق کاهش چشمگیر یافت و بر پایه ماده ۱ قرارداد انگلستان می‌پذیرفت از مداخله سیاسی و نظامی در بخش مربوط به روسیه خودداری کند و ماده ۲ نیز روسیه به رفتار مشابه در حوزه نفوذ انگلستان ملزم می‌شد. هر دو کشور می‌پذیرفتند که در برابر نفوذ

○ انگلیسیها از يك سو خطر روسیه را در ایران و بالکان می‌دیدند و از سوی دیگر با خطر آلمان روبه‌رو بودند که در آسیای صغیر و خلیج فارس و با کشیده شدن راه آهن از بغداد به خاک ایران می‌توانست مشکلاتی برای انگلستان در هند پدید آورد. این واقعیتها دولت انگلستان را بر آن داشت که برای کوتاه کردن دست آلمان از خلیج فارس با روسیه تزاری کنار آید. البته منافع مشترك دیگری نیز آنها را به هم نزدیک می‌کرد. سرانجام پیمان دوستی در سن پترزبورگ به امضا رسید و بر پایه آن، کشور ایران به سه بخش تقسیم شد: منطقه شمال، حوزه نفوذ روس؛ منطقه جنوب، حوزه نفوذ انگلیس؛ و يك باریکه بی طرف در مرکز.

«قدرت سوم» بایستند.^{۱۸}

چه بسا نفوذ انگلستان که به سبب پشتیبانی از مشروطه خواهان در ایران افزایش یافته بود، در متقاعد ساختن روسیه به درپیش گرفتن سیاست همکاری با انگلیس مؤثر بوده است، زیرا انگلستان انقلاب مشروطیت ایران را همچون ابزاری کارساز در برابر نفوذ روزافزون روسیه در ایران به کار گرفته بود تا از این رهگذر، برگ برنده مهمی در سر میز مذاکره با رقیب داشته باشد. سرانجام با درگرونیهایی که در پهنه سیاست بین الملل پدید آمد، دو قدرت در پی برقراری تعادل در مناطق نفوذ برآمدند و به همکاری با یکدیگر گرایش یافتند.^{۱۹} البته این پیمان در میان دولتمردان روسیه و انگلستان هم مخالفانی داشت، زیرا به گفته دکتر کاظم زاده، این پیمان در اصل کوششی بود برای سازش دادن دو شیوه تفکر که در بنیاد با هم اختلاف داشتند.^{۲۰} مخالفت شماری از دولتمردان انگلیس با این پیمان را می‌توان از سخنان وزیر مختار انگلیس در ایران، اسپرینگ رایس، دریافت که می‌گفت این پیمان در صورتی سودمند است که در پشت آن زور باشد، و گرنه فایده‌ای بر آن مترتب نیست. از دید او، با این پیمان، انگلستان بی کشمکش چیزی به روسیه خواهد داد که ممکن بود پس از کشمکش بدهد:

«شما نمی‌توانید با بستن يك تکه پوست دور خرطوم فیل، فیل را از کشتزار سیب زمینی دور نگاه دارید. از هندوستان با سر باز باید دفاع کرد نه با کاغذ».^{۲۱}

دیپلماتهای روسی مخالف پیمان نیز می‌گفتند ما بر پایه این پیمان با دست خود نفوذ روسیه را در جنوب ایران محدود می‌کنیم.^{۲۲}

به هر روی، این پیمان بر سیاست خارجی و اوضاع داخلی ایران اثری ژرف گذاشت، زیرا برخلاف سیاست «حفظ استقلال ایران» بود و کاربرد دیپلماسی موازنه را در سیاست خارجی بسی دشوار می‌ساخت.

اثر پیمان ۱۹۰۷ بر سیاست خارجی ایران

از آنجا که در سراسر سده نوزدهم و نیز پس از

○ شادروان دکتر جواد شیخ‌الاسلامی درباره رقابت روسیه و بریتانیا که سرانجام به همکاری آنها انجامید، نوشته گிரایی دارد:

وضع ایران این دوره را به وضع سالمنندی متشخص، فرتوت و بیدفاع می‌توان تشبیه کرد که دچار دو راهزن حرفه‌ای گردن کلفت شده است و به او دستور داده‌اند دستان خود را به علامت تسلیم بلند کند. هر کدام از این دو راهزن حریص مشغول تخلیه و چاپیدن جیب‌های يك طرف لباس او ست پولی که از جیب دست راست پیرمرد پی کس برداشته می‌شود اگر معادل همان پول در جیب دست چپش نباشد ساعت و زنجیر طلائی جیب جلیقه‌اش باید به دزدی تسلیم شود که «حصه عادلانه» خود را دریافت نکرده است.

سرانجام هم راهزنان بیرحم تصمیم می‌گیرند موجود غارت شده را به دو شقه کنند و به زندگی مفلوک و دردناکش خاتمه دهند.

ماجرای مورگان شوستر امریکایی بیش آمد و سرانجام به اخراج هیأت امریکایی از ایران و بسته شدن مجلس دوم انجامید، از سوی دیگر چون دولت انگلستان ناچار بود از دست اندازیهای روسیه تزاری به مناطق شمالی ایران چشم‌پوشی کند، سیاست خارجی ایران با شرایطی پیچیده روبه‌رو شده بود.

رمزی مکدونالد در سخنانی در مجلس عوام انگلستان، پیمان ۱۹۰۷ م را برخلاف «سیاست حفظ استقلال ایران» دانست و بالحنی انتقادی خطاب به نمایندگان و کارگزاران انگلیس در ایران گفت:

فکر می‌کنم پیمان ۱۹۰۷ به نتایج معکوس خواهد انجامید، یعنی استقلال ایران در برابر روسیه در

انقلاب مشروطه، پایایی استقلال سیاسی ایران در گرو ادامه یافتن تنش میان دو دولت استعماری روسیه و انگلیس بود، هرگونه همسازی آن دو می‌توانست استقلال ایران را به خطر اندازد و به ناکارآمدی «دیپلماسی موازنه» بینجامد. برپایه فرضیه اصلی این نوشتار یعنی «اصل موازنه»، پیمان ۱۹۰۷ م ایران را در وضعی پیچیده قرار می‌داد و تلاشهای استقلال خواهانه ملیون ایرانی را که پس از انقلاب مشروطیت افزایش یافته بود با دشواریهای بنیادی روبه‌رو می‌کرد. شایعات مربوطه به سازش انگلیس و روسیه مایه نگرانی ایرانیان شد، زیرا تنها هم‌چشمی دو دولت بزرگ را مایه تضمین بقای خود می‌دانستند و از دیدن هر چیز که نشانه بهبود روابط آن دو بود، می‌هراسیدند.^{۲۳} از دید پاره‌ای از کارگزاران انگلیس، هدف این پیمان تضمین استقلال ایران بوده است. این مطلب را یکی از نویسندگان استعماری انگلیس چنین بیان کرده است:

«از نقطه نظر انگلیس‌ها این قرارداد درستکارانه برای خاتمه دادن بر رقابتهای منحوس انگلیس با روسیه طرح و مرتب شده بود. بعلاوه چنین تصمیم گرفته شده بود که به ایرانیان برای حفظ استقلال خود کمک شود...»^{۲۴}

اما همین نویسنده با دیدن آثار تجاوز روسیه به مناطق شمالی ایران که در قلمرو نفوذ آن کشور قرار گرفته بود، آنرا پیامد توافق دو دولت دانسته و تضاد آنها را مایه پایایی استقلال ایران معرفی کرده است:

«ایرانیان سیاست خود را بر پایه رقابت دائمی بین دو دولت مزبور نهاده بودند و وقتی که ترتیب مناطق نفوذ را دیدند یقین کردند آن مرحله‌ای است از مراحل تقسیم ایران و وقتی که روسیه تصمیم به تصاحب منطقه خود گرفت معلوم گردید که حق به جانب ایران بود.»^{۲۵}

هنگامی که تضاد منافع روسیه و انگلیس در ایران در سایه پیمان ۱۹۰۷ م کاهش چشمگیر یافت، ضعفهای بنیادی سیاست خارجی ایران بیشتر نمایان شد و تنها راهکار سودمند یعنی در پیش گرفتن سیاست «موازنه» نیز از کارایی افتاد، زیرا از يك سو رویکرد به نیروی سوم با مخالفت سخت آن دو دولت روبه‌رو می‌شد چنان که در

جنوب باختری ایران و نیز حق دریاوردی در کارون را در دست داشته باشد.^{۲۷}

پس از امضا شدن پیمان ۱۹۰۷، مشروطه خواهان ایران که تا اندازه‌ای به انگلستان خوشبین شده بودند، از دولت بریتانیا رویگردان شدند و آن دولت را همچون روسیه، خیانتکار دیدند. واکنش رسمی ایرانیان به این پیمان را در سخنان مشیرالدوله می‌شد دید که می‌گفت ایران کشور مستقلی است و پیمان روس و انگلیس تأثیری بر عزم دولت ایران در آزادی عمل در مرزهایش ندارد. به دنبال این پیمان بود که ایران بار دیگر بهره‌گیری از نیروی سوم را بعنوان راهکاری برای از میان برداشتن دشواریهای کشور در صحنه آشفته سیاسی در پیش گرفت.^{۲۸} ایرانیان با آگاه شدن از این پیمان، سخت بر آشفتند و دولت ایران از به رسمیت شناختن آن خودداری کرد و مجلس نیز در برابر تقسیم شدن ایران به مناطق نفوذ ایستاد.^{۲۹} ایرانیان با شنیدن خبر بسته شدن پیمان ۱۹۰۷ بر آشفتند و در تهران در انجمنهایی با بدبینی به بحث درباره آن پرداختند. اتابک هم در همان روزها کشته شد.^{۳۰} بلندپایگان و نمایندگان در مجلس همه بهت زده بودند؛ زیرا از پیروزی مشروطیت تا آن هنگام، بسیاری کسان دولت انگلستان را پشتیبان ملت‌های ستمدیده می‌شمردند و برعکس، دولت روسیه را دشمن کشورهای کوچک و ناتوان می‌دانستند.^{۳۱} در نخستین سالهای پس از مشروطیت، بسیاری از آزادیخواهان همچون تقی‌زاده و مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک و سلیمان میرزا، انگلستان را به روسیه ترجیح می‌دادند و باصطلاح انگلوفیل بودند، ولی پس از بسته شدن پیمان ۱۹۰۷ این گرایش رو به کاهش نهاد و ایرانیان آزادیخواه بر ضد نفوذ هر دو قدرت برانگیخته شدند.^{۳۲} مشیرالدوله که در کابینه ناصر‌الملک وزیر امور خارجه بود، یادداشت اعتراض آمیز ولی ملایمی به سفارتخانه‌های روسیه و انگلیس فرستاد:

«مفاد قرارداد متعلق به خود دو دولت امضاء کننده قرارداد است و ایران چون کشور مستقلی است خود را از هر گونه اثر قرارداد مصون می‌داند.»^{۳۳}

پیمان ۱۹۰۷ و کاهش تنشها میان روسیه و انگلستان

○ چه بسا نفوذ انگلستان که به سبب پشتیبانی از مشروطه خواهان در ایران افزایش یافته بود، در متقاعد ساختن روسیه به در پیش گرفتن سیاست همکاری با انگلیس مؤثر بوده است، زیرا انگلستان انقلاب مشروطیت ایران را همچون ابزاری کارساز در برابر نفوذ روزافزون روسیه در ایران به کار گرفته بود تا از این رهگذر، برگ برنده مهمی در سر میز مذاکره با رقیب داشته باشد.

شمال از میان می‌رود. چگونه می‌توانیم اطمینان یابیم از یکپارچگی ایران، هنگامی که نقاط استراتژیک کشور را به قدرتی بسپاریم که نمی‌خواهد حکومتی نیرومند و با ثبات در جنوب دریای خزر ببیند؟ چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم ایران حیات سیاسی خود را حفظ کند، در حالی که روسیه خواهان آن نیست؟ ایران در حال غرق شدن و از هم پاشیدن است. سیاست بی‌اعتنایی انگلیس به ایران، سرانجام مانع از نجات ایرانیان می‌شود و در بلندمدت به اشغال همه استانه‌های شمالی ایران به دست روسیه خواهد انجامید. کوتاهی انگلستان در این زمینه، روسیه را به اندیشه از میان بردن حاکمیت ایران می‌اندازد، زیرا ایران از توانمندی لازم برای نگهداشت استقلال خود در برابر روسیه برخوردار نیست.^{۲۴} سازش روسیه و انگلیس نه تنها مایه نگرانی ملیون ایران شد بلکه در انگلستان نیز واکنشهایی برانگیخت. البته به تعبیری، برنده واقعی در این پیمان، دولت انگلیس بود که به هدف اصلی خود یعنی تأمین امنیت مرزهای هند و خلیج فارس دست می‌یافت و می‌توانست از توسعه طلبی روسیه در آن مناطق جلوگیری کند و کنترل کامل افغانستان و تبت و نفت

دید. پس از بسته شدن پیمان ۱۹۰۷، روسیه تزاری به دست اندازی آشکار به ایران پرداخت و دخالت‌های آن کشور با اولتیماتوم ۱۳۲۹/۱۹۱۱ به اوج رسید. ولی سیاست انگلستان در ایران به دست رجال انگلوفیلی مانند ناصرالملک اجرا می‌شد که در کنار مجلس و

○ رمزی مکدونالد در سخنانی در مجلس عوام انگلستان، پیمان ۱۹۰۷ م را بر خلاف «سیاست حفظ استقلال ایران» دانست و با لحنی انتقادی خطاب به نمایندگان و کارگزاران انگلیس در ایران گفت:

فکر می‌کنم پیمان ۱۹۰۷ به نتایج معکوس خواهد انجامید، یعنی استقلال ایران در برابر روسیه در شمال از میان می‌رود. چگونه می‌توانیم اطمینان یابیم از یکپارچگی ایران، هنگامی که نقاط استراتژیک کشور را به قدرتی بسپاریم که نمی‌خواهد حکومتی نیرومند و با ثبات در جنوب دریای خزر بسیند؟ چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم ایران حیات سیاسی خود را حفظ کند، در حالی که روسیه خواهان آن نیست؟ ایران در حال غرق شدن و از هم پاشیدن است. سیاست بی‌اعتنایی انگلیس به ایران، سرانجام مانع از نجات ایرانیان می‌شود و در بلندمدت به اشغال همه استانهای شمالی ایران به دست روسیه خواهد انجامید. کوتاهی انگلستان در این زمینه، روسیه را به اندیشه از میان بردن حاکمیت ایران می‌اندازد، زیرا ایران از توانمندی لازم برای نگهداشت استقلال خود در برابر روسیه برخوردار نیست.

در ایران، به خوبی آشکار ساخت که چنانچه ناسازگاری روسیه و انگلستان از میان برود، استقلال سیاسی و یکپارچگی سرزمینی ایران سخت به خطر خواهد افتاد، زیرا نه تنها تجاوزگری هر یک از آنها در حوزه نفوذ خود، از سوی رقیب نادیده گرفته می‌شود، بلکه رقیب را به رفتار مشابه تشویق می‌کند. هنگامی که این تجاوز از سوی روسیه تزاری عملی شد، وزیرمختار انگلیس در ایران به وزیر خارجه کشورش^{۳۴} نوشت:

«من هرگز آن حرف عاقلانه شمارا از یاد نبرده‌ام که می‌گفتید ارزش هر قرارداد بستگی کامل به غرض و نیت باطنی اجراکنندگان آن دارد. در مورد قرارداد اخیر هم که باروسها بسته‌اید آنها ممکن است عین آن شیوه‌ای را که در اجرای قرارداد سابقشان با ژاپن به کار بردند در اینجا تکرار کنند و تمام مقاصد دیرین خود را در ایران زیر پوشش پیمان ۱۹۰۷ عملی سازند.»^{۳۵}

چنین هم شد و روسها آشکارا منطقه نفوذ خود را همچون بخشی از قلمرو سرزمینی خود شمردند و دست به کار شدند.

با امضا شدن پیمان ۱۹۰۷، سیاست خارجی ایران در تنگنا قرار گرفت، زیرا چنان که گفته شد، همسازی و همکاری این دو نیروی استعمارگر، سخت‌ترین شرایط را برای دولت ایران پدید می‌آورد: اگر میدان سیاستش به دست یکی از دو مدعی دیرین می‌افتاد، با کارشکنی و همچشمی و بهانه‌جویی دیگری، زمینه‌ویرانی ایران فراهم می‌شد و اگر به دست هر دو می‌افتاد، باز در سایه سودجویی و آرزو کشمکششان همین وضع و شاید بدتر از آن پیش می‌آمد و چنانچه نیروی سومی پایه میدان می‌گذاشت، زیان کشمکشها و طمع‌ورزیها بیشتر می‌شد.^{۳۶} به هر روی، سیاست «حفظ تعادل بین دو رقیب» تکیه‌گاه مناسبتری به نظر می‌رسید. در واقع، سیاست خارجی ایران از آغاز سده بیستم تا ۱۹۱۱ که مجلس دوم با اولتیماتوم روسیه و موافقت ضمنی انگلیس بسته شد، هر سه مورد را تجربه کرد و در این دوران کوتاه و حساس تاریخی، به علت فراهم نبودن زمینه به کارگیری سیاست حفظ موازنه، زیانهای سنگین

مجلس دوم را بعد از اولتیماتوم تعطیل کرد.^{۳۷} در سایه همین پیمان بود که روسیه به ایران اولتیماتوم داد و به دنبال آن دست به تجاوز نظامی زد و انگلیس نیز با بهره‌های خود در ایران، هماهنگ با سیاستهای روسیه، مجلس را به تعطیلی کشاند. در آن هنگام سیاست بین‌الملل به زیان ملیونی پیش می‌رفت که می‌کوشیدند در راه استقلال ایران گام بردارند. در واقع پس از انقلاب مشروطه حاکمیتی دوگانه در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری ایران سربر آورده بود و عامل بیرونی می‌توانست وزنه را به سود یکی از آنها تغییر دهد. پس از پیمان ۱۹۰۷، بخش دموکراتیک حکومت ایران هم از سوی سیاست بین‌الملل و هم از سوی بخش استبدادی حکومت قاجار زیر فشار قرار گرفت و بدین‌سان، پیمان ۱۹۰۷ سرنوشت سیاستهای داخلی و خارجی ایران را به بخش استبدادی سپرد.

پیمان ۱۹۰۷ از دید ایرانیان بالاترین مرز یک فاجعه بود، زیرا نشان می‌داد هم‌چشمی روسیه و انگلستان به چنان مرحله خطرناکی رسیده است که چه بسا گام بعدی آنان، پاره‌پاره کردن ایران باشد. این پیمان حقیقت تلخ دیگری را نیز به آزدیخواهان ایران گوشزد کرد، و آن اینکه از دید انگلستان، مقتضیات سیاست قدرت برتر از ارزشهای مرامی و ایدئولوژیک است. «ریچارد کاتم» درباره آثار بلندمدت پیمان ۱۹۰۷ بر سیاست خارجی و نگرش فرهنگی ایرانیان نوشته است:

«قرارداد ۱۹۰۷ نقطه عطف مهمی در سیر ناسیونالیسم ایران است. ریشه‌های تمامی جنبه‌های ضد غربی ناسیونالیسم ایران در نیمه قرن بیستم تا حد زیادی از خاطره این قرارداد تغذیه می‌شوند. یکی دیگر از میراث‌های این قرارداد آن بود که ایرانیان به تفاهم سری و مخفیانه روس و انگلیس معتقد شدند و این اعتقاد موجب سردرگمی در مبارزه ایدئولوژیک جنگ سرد شد.»^{۳۸}

در واقع، ایرانیان پیمان ۱۹۰۷ را سندی می‌دیدند که کشورشان را میان دو دولت قوی پنجه آن دوران تقسیم کرده بود. هر چند سفارتخانه‌های روسیه و انگلیس اطمینان داده بودند که آن دو دولت نیت بدی نسبت به

نهادهای نوپا، سیاست خارجی را هدایت می‌کردند. او هم‌خوان با برخی از سیاستمداران انگلیسی، پیمان ۱۹۰۷ را در راستای استقلال ایران می‌دید. یکی از رجال آن دوران نوشته است:

«وقتی خبر قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس انتشار یافت شب در منزل ناصرالملک بودم با جمعی دور اتاق روی فرش نشسته بودیم. از این قرارداد صحبت به میان آمد. عقیده ناصرالملک این بود که تمامیت و استقلال ایران به وسیله این قرارداد تأمین گردیده و این خدمتی است که دولت انگلیس انجام نموده... اما من نقشه تقسیم ایران را در جراید اروپا دیده بودم و چنانچه انقلاب روسیه ظهور نکرده بود فاتحه این تمامیت خوانده شده بود. استقلال ایران تأمین شده بود اما کدام ایران، ایرانی که عبارت بود از اصفهان، یزد و کرمان و قسمتی از کویر هم برای ایران باقی مانده بود... همانطوریکه تعلیمات روس‌ها در محمد علی میرزا اثر داشت تعلیمات انگلیسی‌ها هم در خاطر ناصرالملک اثر می‌بخشید. سرانجام وی

○ پس از امضای پیمان ۱۹۰۷، مشروطه‌خواهان ایران که تا اندازه‌ای به انگلستان خوشبین شده بودند، از دولت بریتانیا رویگردان شدند و آن دولت را همچون روسیه، خیانتکار دیدند. واکنش رسمی ایرانیان به این پیمان را در سخنان مشیرالدوله می‌شد دید که می‌گفت ایران کشور مستقلی است و پیمان روس و انگلیس تأثیری بر عزم دولت ایران در آزادی عمل در مرزهایش ندارد. به دنبال این پیمان بود که ایران بار دیگر بهره‌گیری از نیروی سوم را بعنوان راهکاری برای از میان برداشتن دشواریهای کشور در صحنه آشفته سیاسی در پیش گرفت.

○ در نخستین سالهای پس از مشروطیت، بسیاری از آزادیخواهان همچون تقی زاده و مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک و سلیمان میرزا، انگلستان را به روسیه ترجیح می‌دادند و باصطلاح انگلوفیل بودند، ولی پس از بسته شدن پیمان ۱۹۰۷ این گرایش رو به کاهش نهاد و ایرانیان آزادیخواه بر ضد نفوذ هر دو قدرت برانگیخته شدند.

می‌کشید در سیاست خارجی پای نیروی سومی همچون آلمان و آمریکا را به میان کشد تا شاید نفوذ انحصاری دو دولت استعماری کاهش یابد.

با توجه به حاکمیت دوگانه‌ای که با پیروزی انقلاب مشروطه در نظام سیاسی ایران پدید آمده بود، عامل بیرونی می‌توانست بسته به خواست و منافع خود «موازنه» را به سود یا زیان یکی از این دو جریان تغییر دهد و بر مسیر دگرگونیهای سیاسی در ایران اثر گذارد. چنان که گفته شد، در آغاز انقلاب مشروطه، به علت مشکلات داخلی و خارجی روسیه و همراهی انگلستان با رهبران مشروطه، عامل بیرونی، پیروزی مشروطه‌خواهان در برابر حکومت خودکامه را شتاب بخشید، به زودی و از آنجا که انگلستان سیاستهای خود در ایران را به رقابت با روسیه گره زده بود، دیپلماسی انگلیس به زیان مشروطه‌خواهان دگرگون شد. «سراداردگری» وزیر خارجه انگلیس این نکته را آشکارا بیان کرده بود که هرگاه مسائل ایران و روسیه مطرح باشد، باید مسئله ایران را نادیده گرفت و به مسئله مهمتر یعنی روسیه پرداخت.^{۴۱} بنابراین هنگامی که در ۱۹۰۷ موضوع سازش با روسیه پیش آمد، ایران قربانی این سازش شوم شد و این بار عامل بیرونی به زیان ملیون و آزادیخواهان عمل کرد و پیمان یاد شده برای خفه کردن انقلاب نوپای ایران به کار گرفته شد.^{۴۲} این پیمان

ایران ندارند! ولی تنها ساده لوحان این گفته‌ها را باور می‌کردند. ایزولسکی (Isoloski) سفیر روسیه در فرانسه به مشیرالملک نماینده سیاسی ایران در آن کشور می‌گفت هیچ يك از دو دولت از ایران چیزی نمی‌خواهد «مگر خود ایران را!»^{۴۹}

از آنچه پس از بسته شدن پیمان ۱۹۰۷ در ایران رخ داد، می‌شد نتیجه گرفت که ایران بار دیگر قربانی مصالحه دو قطب استعماری شده و در نتیجه، کوششهای استقلال‌خواهانه ملیون ایرانی به شکست انجامیده است؛ در سیاست داخلی نیز فرصتی برای هواداران استبداد فراهم آمده تا مشروطه‌نویس را که در پرتو رقابتهای روسیه و انگلیس با شتاب بیشتری به پیروزی رسیده بود از هم بپاشند و بار دیگر استبداد و استعمار دست در دست هم گذارند تا «استبداد استعماری»^{۴۰} در ایران پابرجا بماند.

پیمان ۱۹۰۷ و سیاستهای داخلی ایران

به همان گونه که افزایش رقابتهای میان روسیه و انگلیس روند انقلاب مشروطه را شتاب بخشید و همراهی انگلستان با آزادیخواهان موازنه را به زیان حکومت استبدادی قاجار و پشتیبان بیرونی آن یعنی روسیه تزاری بر هم زد، همسازی روسیه و انگلیس در ۱۹۰۷ اوضاع را به زیان مشروطه‌گرایان دگرگون ساخت و هواداران استبداد را از موضع انفعالی به يك «سیاست تهاجمی» رهنمون ساخت. بر پایه «اصل موازنه»، سه دسته از عوامل در دگرگونیهای سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه در کار بودند:

۱- بقایای نظام استبدادی که پس از انقلاب مشروطه در چارچوب سلطنت و دربار به زندگی خود ادامه می‌دادند؛ ۲- عامل بیرونی یا نظام سیاست بین‌الملل که بیشتر به سیاستهای دو نیروی سنتی روسیه و انگلستان محدود بود و چندان چون رابطه آن دو قدرت با یکدیگر می‌توانست بر اوضاع سیاسی ایران اثر گذارد؛ ۳- عناصر آزادیخواه و ملی که در چارچوب مجلس و احزاب و نهادهای نوپای اجتماعی با بقایای نظام استبدادی و نفوذ استعمار مبارزه می‌کردند. این گروه

آثار دوگانه همکاری و ناسازگاری این دو قطب استعماری را پیش و پس از پیمان ۱۹۰۷ مقایسه کرده است:

«از بخت مساعد ایرانیان، بین انگلیس و روس رقابت سیاسی وجود داشت و این امر به ایرانیان امکان می داد تا از یکی از این دو به ضرر دیگری استفاده کنند و با سود بردن ماهرانه از اوضاع سیاسی روزگار، با تاب خوردن به این سو و آن سو خود را تا حدودی در حال تعادل نگاه دارند اما وقتی که روسیه و انگلستان در اولین سال سلطنت محمد علی شاه با یکدیگر به تفاهم رسیدند سیاست ایران از این امکان محروم ماند...»

عقد این قرارداد یکی از مصیبت بارترین وقایع دوران جدید بود. این خود به معنی از بین رفتن نقاط اصطکاک بین روس و انگلیس بود که ظاهراً غیر قابل اجتناب می نمود...»^{۴۴}

هر چند دولتهای روسیه و انگلستان منافع متضادی در ایران داشتند، ولی هر دو، ریشه دار شدن پویشهای استقلال خواهانه ملیون ایران را به زیان منافع پایدار خود در ایران می دانستند و بر پایه همین دیدگاه بود که با بخش استبدادی حکومت در برابر آزادیخواهان همداستان شدند. اسفناکترین برآیند این همسویی، به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمد علی شاه بود. انگیزه های روسیه تزاری از پشتیبانی از شاهان خود کامه قجر، از پیش روشن بود، ولی انگیزه انگلستان در پشتیبانی از به توپ بسته شدن مجلس چه بود؟ یکی از رجال سیاسی ایران در این باره نوشته است:

«انگلیسها در تحریک لیاخوف در به توپ بستن مجلس دست داشته اند. آنها از این اقدام دو نتیجه را در نظر گرفته بودند: ۱- محمد علی شاه را که زیر حمایت و بستگی روسها بود منفور تر و افسران قزاقخانه را مغضوب ملت ایران نموده و زمینه را برای کوتاه کردن دست روسها از قزاقخانه که یکی از هدفهای انگلستان بود مساعد کنند... ۲- نظر دوم انگلیسها این بود که چون پس از تشکیل مجلس شورای ملی نظر و توجه ملت کاملاً به بهارستان جلب شده بود و عقیده داشتند که یگانه ملجاء و محل تحصن مردم ایران باید مجلس

○ وزیر مختار انگلیس در ایران به وزیر خارجه کشورش نوشت:

«من هرگز آن حرف عاقلانه شمارا از یاد نبرده ام که می گفتید ارزش هر قرارداد بستگی کامل به غرض و نیت باطنی اجرا کنندگان آن دارد. در مورد قرارداد اخیر هم که با روسها بسته اید آنها ممکن است عین آن شیوه ای را که در اجرای قرارداد سابقشان با ژاپن به کار بردند در اینجا تکرار کنند و تمام مقاصد دیرین خود را در ایران زیر پوشش پیمان ۱۹۰۷ عملی سازند.»

چنین هم شد و روسها آشکارا منطقه نفوذ خود را همچون بخشی از قلمرو سرزمینی خود شمردند و دست به کار شدند.

اعتبار تازه به دست آمده انگلیس در میان ملیون ایران را از میان برد، زیرا از دید ایرانیان، دشمنان ایران بر سه دسته بودند:

«دشمنان، دشمنان دوستان، دوستان دشمنان. لذا اگر انگلستان در صدد دوستی با روسیه بود چگونه می توانست دوست قابل اعتمادی برای ایران باشد؟ این رفتار انگلستان با دعوی آزادیخواهی و حمایت مورد انتظار منافی بود.»^{۴۳}

پیمان استعماری روسیه و انگلیس دو ضلع مثلث تحولات ایران، یعنی عامل بیرونی و بخش استبدادی نظام سیاسی ایران را در برابر ضلع دموکراتیک که در چارچوب نهادهایی تازه مانند مجلس و احزاب به ستیز با استبداد و پشتیبان بیرونی آن یعنی استعمار برخاسته بود، هماهنگ ساخت و استبداد را در ایران جانی تازه بخشید. سازش دو قدرت، جامعه ایران را از حالت تعادل خارج ساخت و آثار مثبت بر خورد و تنش میان این دو قدرت در ایران را از میان برد. «بلوشر» در سفرنامه خود،

دیگر نمی‌تواند به آنها کمک کند؛ هر چند در دل چنین گرایشی داشته باشد.^{۴۹}

علاءالسلطنه وزیر امور خارجه وقت ایران نیز در صحبت‌های خصوصی خود پنهان نمی‌کرد که:

«اگر ترغیب و پشتیبانی روس نبود شاه هرگز جرأت و اراده اقدام به کودتا را نداشت و همین حالا هم از عواقب کارش هراسناک است. تحقق یافتن آن کودتا و به طریق اولی کودتای دیگری که تاریخ سیاسی ما می‌شناسد هر کدام بدون عمل جدی و مستقیم خارجی امکان‌پذیر نبود.»

هارتویک از رجال سیاسی آن روز انگلیس در ایران در این باره بر واقعیت‌هایی تکان‌دهنده انگشت گذاشته است:

«با هیجان مصنوعی که برپا گشته موقع و جان شاه در خطر است. چاره‌اش این بود که دو دولت تصمیم خود را به صورت اخطار مشترک به دولت ایران و پارلمان اعلام دارند که هرگاه موقع شاه مورد تهدید قرار گیرد، روس و انگلیس ناگزیر به زور دست خواهند برد...»^{۵۰}

محمود محمود نیز از جمله نویسندگانی است که پشتیبانی انگلیسیها از مشروطه خواهان را در راستای کشمکش و رقابت انگلستان و روسیه بررسی کرده

شورای ملی باشد نه جای دیگر، خواستند با بمباران مجلس عملاً نشان دهند که این پناه و عمارت برای پناهندگی مردم شایستگی و اعتبار ندارد و فقط سفارت انگلیس شایسته است و مردم باید آنرا محل پناه خود بدانند. با این وجود انگلیس بطور ظاهر از مشروطه خواهان طرفداری می‌کرد.^{۴۵}

برخی از نویسندگان روسی نیز همدست شدن دو رقیب با عامل ارتجاع را در به توپ بسته شدن مجلس به دست لیاخوف و آغاز استبداد صغیر بسیار کارساز دانسته‌اند.^{۴۶} ادوارد براون انگلیسی که با مشروطه خواهان ایران همدلی نشان می‌داد، بر آن بود که هماهنگی روسیه و انگلیس باعث شد تا روسیه از راه سفارت خود در تهران به مجلس هشدار دهد و به بهانه بی‌نظمی در پاره‌ای از ایالات ایران، این کشور را به دخالت نظامی تهدید کند. وی خاطر نشان کرده است که انگلستان به امید تضمین منافع آسیایی خود، ایران را فدای توسعه طلبی روسیه کرده و در دل از اقدامات آن کشور راضی بوده است.^{۴۷} در برابر، ایرانیان آزادیخواه به همدستی این دو دولت تاختند و با فرستادن نامه‌هایی، از آزادیخواهان جهان خواستند با ملت ستم‌دیده ایران که دچار قهر پنجه استقلال شکنانه روسیه و انگلیس شده بود هماواز گردند و ملت ایران را از زیر فشار جابرانه این دو دولت برهانند.^{۴۸}

در واقع، استبداد داخلی ایران هنگامی که دگرگونی سیاست بین‌الملل را به سود خود دید، فرصت به دست آمده را مغتنم شمرد و در به توپ بستن مجلس با کمک عوامل روسیه تزاری، تردید نکرد، زیرا محمدعلی شاه و کارگزارانش پیمان ۱۹۰۷ را چراغ سبزی برای کارهای خود شمردند. اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در تهران نیز این پیمان را به سود محمدعلی شاه دانست و گفت تا هنگامی که سخن از پیمان انگلستان و روسیه در میان نبود، شاه ایران از انگلیسیها چشم می‌زد و می‌کوشید در همه کارهایش تعادل سیاسی میان دو دولت را حفظ کند، ولی اکنون شاه و وزیرانش همگی از جان و دل به روسها پیوسته‌اند در حالی که انگلستان آشکارا به مشروطه خواهان ایران گوشزد کرده است که

○ پس از بسته شدن پیمان ۱۹۰۷، روسیه تزاری به دست‌اندازی آشکار به ایران پرداخت و دخالت‌های آن کشور با اولتیماتوم ۱۳۲۹/۱۹۱۱ به اوج رسید. ولی سیاست انگلستان در ایران به دست رجال انگلوفیلی مانند ناصرالملک اجرا می‌شد که در کنار مجلس و نهادهای نوپا، سیاست خارجی را هدایت می‌کردند. او همخوان با برخی از سیاستمداران انگلیسی، پیمان ۱۹۰۷ را در راستای استتقال ایران می‌دید.

خفه کردن آزادی ایرانیان در جریان بوده؛ موقعی که برده از این اسرار برداشته شود، من به احتمال قوی مرده‌ام ولی روحم که از ماورای عالم وجود به این اوضاع می‌نگرد، از غوغای ناشی از افشاگریهایم لذت بی‌کران خواهد برد.^{۵۳}

روزنامه حبل‌المتین نیز پیامدهای زیانبار پیمان ۱۹۰۷ را بررسی و آن پیمان را به «زن دو شوهر» تشبیه کرد و نوشت:

«اگر معاهده این دو همسایه چنانکه مقصود آنهاست پیشرفت نمود، ایران در مخاطره و فشار دو سنگ پلیتیک همسایگان چون طوطیا نرم خواهد شد... به خدا به اندازه‌ای فشار خواهند داد که شخصیت ما هم مضمحل شود و فرد فرد ملت هر روز به گره رقصانی درآیند.»^{۵۴}

«ریچارد کاتم» هم پیامدهای پیمان ۱۹۰۷ برای ایران را از دیدگاه «اصل موازنه» بررسی کرده و همسازی دو دولت استعماری روسیه و انگلیس را به سود استبداد و به زیان مشروطه‌خواهان دانسته است. کاتم بر آن است که با آن موازنه شکننده میان مشروطه‌خواهان و پیروان استبداد، تنها مداخله خارجی به سود یکی از دو طرف می‌توانست مایه پیروزی آن گردد. سرانجام این مداخله به سود دستگاه استبدادی قاجار صورت پذیرفت، زیرا روسیه تکیه‌گاه استبداد ایران بود و دمکراسی را در این کشور بر نمی‌تافت و انگلستان هم مرام و ایدئولوژی خویش را در پیشگاه منافع هماهنگش با روسیه قربانی کرده بود و در نتیجه هیچ مانعی در راه نابودی دمکراسی در ایران قرار نداشت.^{۵۵}

در پایان، يك پرسش بنیادی باقی می‌ماند و آن این است که اگر نیروهای خارجی پس از آن پیمان، موازنه را به زیان مشروطه‌خواهان بر هم زدند و زمینه بسته شدن مجلس را فراهم آوردند، چرا فرمانروایی محمدعلی شاه دیری نپایید و در کمتر از يك سال فروپاشید؟ پاسخ این پرسش را نیز باید در راستای تئوری این نوشتار یعنی «مثلث موازنه» بجوییم. گزارشهایی که در «کتاب آبی» آمده است، به خوبی این واقعیت را آشکار می‌کند که هماهنگیهای روسیه و انگلیس نیز در مخالفت با سیاستهای ضد مشروطه محمد علی شاه به این دلیل

است. به نوشته او، این همدلی تا پیمان ۱۹۰۷ ادامه یافت و از آن پس انگلستان تغییر جهت داد و نه تنها از پشتیبانی مشروطه‌خواهان ایران دست کشید، بلکه گاهی به مخالفت با آنها نیز برخاست. از دید این نویسنده، همین سیاست، محمدعلی شاه را در برابر مجلس و آزادیخواهان جرأت بخشیده بود.^{۵۱}

آزادیخواهان ایرانی پس از بسته شدن پیمان ۱۹۰۷ به این باور رسیدند که دولتهای روسیه و انگلستان در دل با نقشه شاه در از میان برداشتن حکومت مشروطه موافقت دارند و آن پیمان را با این هدف بسته‌اند که پس از سقوط نظام مشروطه هر يك به سهم مورد نظر خود دست یابد. میهن پرستان ایرانی با این حقیقت تلخ روبه‌رو شدند که وقتی فرصت یافتند تا کشور خود را نجات دهند، یکبار هم پیمان طبیعی آنان، یعنی انگلستان، به صف دشمنان آزادی پیوست و دست دوستی خفه کنندگان آزادی یعنی روسها را صمیمانه فشرد.^{۵۲} «اسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در تهران، در نامه‌ای به یکی از دوستانش از توطئه‌های پنهانی دو امپراتوری روسیه و انگلیس بر ضد آزادیخواهان ایران پرده برداشته و با نگرانی چنین نوشته است:

«بالاخره روزی خواهد رسید که نامه‌ها و خاطراتم منتشر گردد و نشان دهد که چه توطئه‌ای برای

○ پیمان ۱۹۰۷ از دید ایرانیان بالاترین
مرز يك فاجعه بود، زیرا نشان می‌داد
همچشمی روسیه و انگلستان به چنان مرحله
خطرناکی رسیده است که چه بسا گام بعدی
آنان، پاره پاره کردن ایران باشد. این پیمان
حقیقت تلخ دیگری را نیز به آزادیخواهان
ایران گوشزد کرد، و آن اینکه از دید
انگلستان، مقتضیات سیاست قدرت برتر از
ارزشهای مرامی و ایدئولوژیک است.

○ به همان گونه که افزایش رقابتها میان روسیه و انگلیس روند انقلاب مشروطه را شتاب بخشید و همراهی انگلستان با آزادیخواهان موازنه را به زیان حکومت استبدادی قاجار و پشتیبان بیرونی آن یعنی روسیه تزاری بر هم زد، همسازی روسیه و انگلیس در ۱۹۰۷ او ضاع را به زیان مشروطه گرایان دگرگون ساخت و هواداران استبداد را از موضع انفعالی به یک «سیاست تهاجمی» رهنمون ساخت.

به رسمیت نمی شناسیم، محمدعلی شاه واکنشی تند نشان داد و گفت:

«من به امر دولتین نیامده‌ام که به گفته و قرارداد آنها بروم. من بطلب حق خود آمده‌ام و ضمن تلگرافی از روسیه خواست که او را به حال خود بگذارد و آنها نیز نوشتند که او دیگر به آن مقام شناخته نخواهد شد.»^{۵۸}

هنگامی که شاه خود کامه به سفارت روسیه در تهران پناه برد، آشکار ساخت که تنها تکیه گاه بیرونی در دوران «استبداد صغیر» وی را بر مسند قدرت نگهداشته بوده است. محمدعلی شاه، درباره علت پناهندگی اش به سفارت روسیه، به ملکه جهان (افروغ الملك) گفته بود:

«من با يك مملکت دشمن چه کنم؟ هر قدر هم با اینها خوب رفتار می کردم باز همین بود. پس ناچار شدم بیایم سفارت. اگر نمی آمدم می ریختند مرا می کشتند. آمدم که جانم آسوده باشد. حالا هم می خواهم بروم به روسیه.»^{۵۹}

محمدعلی شاه نتوانسته بود این واقعیت را دریابد که دوران استبداد مطلق به سر آمده و بارخ نمودن فرهنگ دموکراتیک و نهادهای همخوان با آن، پیروزی استبداد که بیشتر با یاری عوامل بیرونی به دست آمده است، زودگذر خواهد بود.

بوده است که جنبش آزادیخواهی ایرانیان، با ایستادگی هواداران استبداد، ریشه دار نشود. این نکته مهم از نامه‌های سر جرج بارکلی به سردار دگری در ۲۳ آبان ۱۲۸۷/۲۰ شوال ۱۳۲۶/۱۵ نوامبر ۱۹۰۸ به خوبی آشکار می شود. او در یادداشتی نوشته است من با وزیر مختار روس به حضور محمدعلی شاه شرفیاب شدم و خطاب به وی چنین گفتم:

«... دولتینی که ما نماینده آنها هستیم نمی توانند به حد کافی در لزوم تسکین ملت اصرار نمایند و برای اینکه از مخاطرات عظیمه‌ای که در پیش است و ما پیش بینی می نمایم و محتمل است نتایج وخیمه‌ای در آتیه داشته باشد جلوگیری شود من و همکار روسی خودم با کمال افتخار توجه کامله اعلیحضرت را به اغتشاش حاضره معطوف می داریم که رفع این اغتشاش بسته به اجرای مواعیدی است که اعلیحضرت شاه در خصوص تجدید استقرار مشروطه به رعیت خود نموده اند.»^{۵۶}

همچنان که همسازی روسیه و انگلستان محمدعلی شاه را به رویارویی با مشروطه خواهان تشویق کرد، کوتاهی وی در احیای ظاهری مشروطیت، مایه رویگردانی آن دو دولت از شاه شد. آنها از محمدعلی شاه خواستند مجلس را در ایران دایر کند و همه کسانی را که در برابرش ایستادگی کرده بودند ببخشد. حتا بزرگترین پشتیبان او یعنی دولت روسیه بر آن بود که اجرای این درخواستهای مشترک، یگانه راه‌هایی دولت ایران از وضع چاره‌ناپذیر موجود است و اگر شاه ایران دست به این کارها نزند، تنها راهکاری که برای دولت روسیه و انگلستان می ماند، این است که محمدعلی شاه را به حال خود گذاردند و از آن پس وی نباید از دو دولت چشم یاری داشته باشد.^{۵۷}

سرانجام نیز همین سرسختی محمدعلی شاه در برابر فشارهای داخلی و سفارش دولتهای روسیه و انگلستان بود که مایه فرو افتادن و رانده شدنش از ایران شد. هنگامی که دولتهای روسیه و انگلستان با قرار دادن مقررری برای محمدعلی شاه، خواهان رفتن او از ایران شدند و گفتند حتا اگر بر تخت سلطنت هم بنشیند او را

- (۱۸۶۴-۱۹۱۴)، ترجمه منوچهر امیری. چاپ دوم. تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۴۹
۶. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: فرمانفرمائیان، حافظ. تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز. ترجمه اسماعیل شاکری، تهران، دانشگاه تهران، مرکز مطالعات بین‌المللی، ۲۵۳۵. ص ۳۴؛ همچنین می‌توانید این موضوع را مقایسه کنید با، صدر، پیشین، ص ۱۵ و کاظم‌زاده، پیشین، صص ۲۷۵ و ۲۷۳
۷. کاظم‌زاده، پیشین، ص ۱۵
۸. اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران، زمینه، ۱۳۵۹، صص ۴۸ و ۴۶
۹. بلوشر، و بیرت. سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری. چاپ دوم. تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹، صص ۲۲ و ۲۱
۱۰. فرمانفرمائیان، پیشین، ص ۳۹
۱۱. بنجامین، (نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران). سفرنامه، ترجمه محمد حسین کردبچه. چاپ دوم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۳۲۷
۱۲. ر. ک. به: ذوقی، ایرج. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰). تهران، پازنگ، ۱۳۶۸. ص ۳۰
۱۳. اسپرینگ ریس، سرسیل. نامه‌های خصوصی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ اول. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲
۱۴. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. ج ۸. تهران، اقبال، ۱۳۵۳، صص ۱۱۳ و ۱۱۱
15. Parliamentary Debates (Official Report) Fifth Series - Volume XXX II. p.99
۱۶. براون، ادوارد گرانویل. انقلاب ایران. ترجمه مهری قزوینی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶، صص ۱۷۷-۱۷۰
۱۷. هاردینگ، سر آرتور، (وزیرمختار بریتانیا در عهد مظفرالدین شاه) خاطرات سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۶۴
۱۸. لیتن، ویلهلم. ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰)، ترجمه مریم میراحمدی. تهران، معین، ۱۳۶۷، ص ۲۶۴
۱۹. گرکه، اولریخ. پیش به سوی شرق. (ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول)، ج ۱، ترجمه پرویز صدیقی. تهران، سیامک، ۱۳۷۷، ص ۴۵
۲۰. کاظم‌زاده، پیشین، ص ۴۸۵

○ استبداد داخلی ایران هنگامی که دگرگونی سیاست بین‌الملل را به سود خود دید، فرصت به دست آمده را مغتنم شمرد و در به توپ بستن مجلس با کمک عوامل روسیه تزاری، تردید نکرد، زیرا محمدعلی شاه و کارگزارانش پیمان ۱۹۰۷ را چراغ سبزی برای کارهای خود شمردند. اسپرینگ ریس وزیرمختار انگلیس در تهران نیز این پیمان را به سود محمدعلی شاه دانست و گفت تا هنگامی که سخن از پیمان انگلستان و روسیه در میان نبود، شاه ایران از انگلیسیها چشم می‌زد و می‌کوشید در همه کارهایش تعادل سیاسی میان دو دولت را حفظ کند، ولی اکنون شاه و وزیرانش همگی از جان و دل به روسها پیوسته‌اند در حالی که انگلستان آشکارا به مشروطه خواهان ایران گوشزد کرده است که دیگر نمی‌تواند به آنها کمک کند؛ هر چند در دل چنین گرایشی داشته باشد.

یادداشتها و منابع

۱. صدر، محمد کاظم. تاریخ سیاست خارجی ایران. تهران، پروین، ۱۳۲۲، ص ۱۴
۲. ر. ک. به: میرفندرسکی، احمد (در گفتگو با احمد احرار)، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. تهران، علم، ۱۳۸۲، ص ۷۹
۳. برای آگاهی از سیاستهای اتحاد یکطرفه فتحعلیشاه. ر. ک. به، بهار، مهدی. میراث خوار استعمار. چاپ شانزدهم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، صص ۳۶۴ تا ۳۷۲
۴. بهار، همان ص ۳۶۰
۵. کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران.

۳۸. کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدوین، تهران، کویر، ۱۳۷۱، صص ۲۰۳ و ۲۰۲ و ۲۰۱
۳۹. هدایت، مهدیقلی. (مخبر السلطنه). طلوع مشروطیت. به کوشش امیر اسماعیلی، تهران، جام، ۱۳۶۳، ص ۵۵
۴۰. هنگامی که حکومت استبدادی ایران با استعمار خارجی هماهنگ می‌شد «استبداد استعماری» شکل می‌گرفت
۴۱. ذوقی، پیشین، ص ۳۸۹
۴۲. گرانوسکی و دیگران، پیشین، ص ۳۸۹
۴۳. اعظم قدسی، حسن. کتاب خاطرات من یاروشن شدن تاریخ صد ساله. تهران، حیدری، ۱۳۴۲، ص ۱۵۳
۴۴. بلوشر، پیشین، صص ۲۴-۲۵
۴۵. قدسی، پیشین، صص ۱۹۱-۱۹۲
۴۶. گرانوسکی و...، پیشین، ص ۳۹۱
۴۷. براون، پیشین، ص ۱۵۲
۴۸. نصیری، محمدرضا. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه) (۱۳۳۲-۱۳۱۳ ه. ق) ج ۴. تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲. صص ۹۲ و ۹۳
۴۹. اسپرینگ رایس، پیشین، ص ۱۹۰
۵۰. آدمیت، فریدون. ایدئولوژی نهضت مشروطیت. ج ۲. تهران، روشنگران، بی‌تا، ص ۳۴۴
۵۱. محمود، پیشین، ج ۸، صص ۲۲۳-۲۲۴
۵۲. اسپرینگ رایس، پیشین، صص ۱۹۴ و ۱۸۲
۵۳. همان، ص ۱۸. (مجلس ایران زمانی به توپ بسته شد که سر سیل اسپرینگ رایس ایران را ترک گفته بود)
۵۴. نصیری، پیشین، صص ۴۳ و ۴۲
۵۵. کاتم، پیشین، صص ۲۰۶ و ۲۰۵
۵۶. کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲. به کوشش احمد بشیری. تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، صص ۳۴۱ و ۳۴۰
۵۷. همان، صص ۴۷۶-۴۷۵
۵۸. دولت‌آبادی، سید محمدعلی. خاطرات. تهران، ایران و اسلام، ۱۳۶۲، ص ۷۴
۵۹. ر. ک. به: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله. به کوشش ابرج افشار، تهران، زرین، ۱۳۶۷، صص ۴۴۱ و ۴۴۰
۲۱. همان، ص ۴۷۴
۲۲. برای آگاهی بیشتر ر. ک. به همان، ص ۴۵۶
۲۳. همان، ص ۴۷۴
۲۴. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران. ج ۲. ترجمه: سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰، ص ۵۸۲
۲۵. همان، ص ۵۸۵
26. Parliamentary Debtes (Official Report) pp. 116-117
27. Gharavi, Vahid, The Russian Ultimatum to Iran in 1911. PH.D University of Bradford
28. A. Vahid gharavi. p. 49
۲۹. ر. ک. گرانوسکی، آ. و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه کیخسرو کشاورز. تهران، پویش، ۱۳۵۹، ص ۳۸۹
۳۰. منظور، امین السلطان صدراعظم محمد علی شاه بود که وقتی از مجلس خارج شد بوسیله یکی از آزدیخواهان و اعضای انجمن آذربایجان کشته شد، قاتل عباس آقانام داشت.
۳۱. محمود، محمود، پیشین، ج ۸، صص ۱۸۹-۱۸۴
۳۲. راتین، اسماعیل. حقوق بگیران انگلیس در ایران. چاپ پنجم. تهران، جاویدان، ۱۳۷۳، ص ۴۲۸
۳۳. حقیقت، عبدالرّقیع. وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیر کبیر، (دو هزار سال وزارت)، تهران، کومش، ۱۳۷۴، ص ۴۹۹
۳۴. سرادوردگری وزیر امور خارجه انگلستان بود که سرانجام توانست پیمان ۱۹۰۷ را با روسیه ببندد. وی بر آن بود که پیمان ۱۹۰۷ یکسره به سود بریتانیا است. ادواردگری می‌گفت: «آنچه ما از این قرارداد به دست آوریم حقیقی بود و آنچه روسیه به دست آورد ظاهری».
۳۵. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ج ۱، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ دوم، تهران، کیهان، ۱۳۶۸، ص ۸
۳۶. مهدی نیا، جعفر. زندگی سیاسی قوام السلطنه. چاپ چهارم. تهران، پانوس، ۱۳۷۵، ص ۷۹
۳۷. بزرگ امید، ابوالحسن. از ماست که بر ماست. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۲۳۸ و ۲۳۷